

بهره‌گیری از روایات معصومین برای بیان مفهوم عرفانی حیا^۱

معصومه سادات میرپوریان^۱

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش عرفانی)، دانشگاه الزهرا

چکیده

حیا یکی از احوالی است که با عنایت پروردگار نصیب عارف میشود و در کلیه مراحل سلوک از ابتدا تا انتها باید در درون صوفی زنده نگه داشته شود تا ایمانش کامل بماند. در این پژوهش، منبع اصلی الهام صوفیه، برای درک و بیان مفهوم اصطلاح عرفانی حیا در شش اثر *اللمع فی التصوف*، *رساله قشیریه*، *منازل السائرین*، *صد میدان*، *التصفیة فی احوال المتصوفه*، *عوارف المعارف* و *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، از قرن چهارم تا هشتم، در دو سنت عرفانی قبل و بعد از ابن عربی، به شیوه تطبیقی تبیین میشود تا سهم تفکر و زبان صوفیه در بیان معارف عرفانی تبیین شود. بر اساس این پژوهش، صوفیان کلیه مفاهیم حیا را از روایات معصومین گرفته، در زبان عرفانی خود وارد کرده و هر کدام آن را به سبک خویش بیان کرده‌اند. چنانکه نویسندگان این شش اثر، درباره حیا مفهومی بیش از آنچه در کتب روایی آمده، بیان نکرده‌اند. تصویری که صوفیه از حیا در زبان خود میسازند، موجودی است که پیوسته وظیفه برحذر داشتن و انذار را برعهده دارد.

واژه‌های کلیدی: حیا، شرم، حدیث، متون عرفانی.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

یکی از صفاتی که صوفیه بر خود فرض میدانند، بدان متصوف شوند، حیاست. همچنین "یکی از مهمترین عوامل خودنظم‌دهی که دین معرفی میکند، حیا میباشد. از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است. در روایاتی متعدد آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز میشود. این موارد و موارد متعدد دیگر از این دست، نشان‌دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان و حکایتگر اهمیت فوق‌العاده آن در موفقیت انسان است. برتری این عامل بر عوامل دیگر بدین جهت است که حیا نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود یا کرامت انسانی است که بر اساس آن وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب زشتیها خودداری و رفتار خود را تنظیم میکند. انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است، شرم دارد که به زشتیها آلوده شود و یا از زیباییها محروم گردد. پس حیا می‌تواند در رأس نظام مهارکننده و نظم‌دهنده انسان قرار گیرد. (پژوهشی در فرهنگ حیا، پسندیده: صص ۷-۹)

در اینجا این نکته لازم است، ذکر شود که "حیا مترادف عفت نیست؛ زیرا نخست آنکه عفت، ثمره نیروهای مهارکننده و نظم‌دهنده‌ای است که یکی از آنها حیاست و دیگری آنکه عفت، محدود به قلمرو شهوت در معنای عام آن است، حال آنکه حیا در همه زمینه‌ها کاربرد دارد بنابراین حیا مترادف مفاهیمی چون عفاف و حجاب نیست، هرچند بی‌ارتباط با آنها هم نیست. (پژوهشی در فرهنگ حیا، پسندیده: ص ۹) در متون صوفیه، حیا و شرم در کنار یکدیگر ذکر شده است.

از لحاظ لغوی، "حیا عبارت است از دگرگونی حال و انکساری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش میشود، حاصل میگردد. (مجمع البحرین، الطریحی: ص ۴۸۲) برخی دیگر حیا را به انقباض النفس (گرفتگی نفس) تعریف کرده‌اند؛ مثلاً راغب اصفهانی میگوید، "حیا، انقباض نفس از زشتیها و ترک آن به همین جهت (زشت بودن) است. (مفردات الفاظ قرآن، الراغب: ص ۲۷۰) طریحی نیز میگوید، "حیا عبارت است از انقباض (گرفتگی) و انزوا (دوری‌گزینی) از کار زشت، به جهت ترس از مذمت مردم. (مجمع البحرین، الطریحی: ص ۶۱۱) این منظور نیز حیا و حشمت را مترادف دانسته و آن را به "انقباض" معنا میکند و در تبیین واژه حشمت به یکی از مصداق‌های آن اشاره کرده و میگوید، "حشمت یعنی انقباض از برادرت هنگام غذا خوردن و حاجت خواستن است. (لسان العرب، المصری، ج ۱۲: ص ۱۳۵) ابن اثیر نیز "احتشام" را به "انقباض" تفسیر کرده است. (النهایه، الجزری: ص ۳۹۱) اما ابن اثیر ضمن برابر دانستن حشمت و حیا، حشمت را به "وقایه" و "خود نگهداری" معنا کرده است. ابن منظور و طریحی نیز در تفسیر حدیث "الحیاء من الایمان" حیا را عامل بازدارندگی و بُردن از معصیت، معرفی میکنند. (لسان العرب، المصری: ص ۲۱۷؛ مجمع البحرین، الطریحی: ص ۶۱۱) بنابراین در تعریف اهل لغت، سه محور وجود دارد، "یکی اینکه حیا، تغیر و انکسار (اثیرپذیری) درونی است، دیگر اینکه حیا، انقباض (گرفتگی) نفس است و سوم اینکه حیا عامل بازدارنده است. (پژوهشی در فرهنگ حیا، پسندیده: ص ۱۷)

در متون عرفانی، عرفا تعاریفی از حیاء بیان کرده و برخی آن را از احوال شمرده‌اند. در این پژوهش، ضمن بیان عقاید صوفیه درباره حیا، مأخذ اصلی آنها برای درک این مفهوم بررسی میشود و پس از آن تصاویری که از حیا در زبان صوفیه، نمود پیدا کرده، بیان میشود.

درباره حیا به عنوان یکی از مکارم اخلاقی، آثار زیادی تدوین شده است اما درباره حیا از دیدگاه متون عرفانی، اثری تدوین نشده است. هرچند مقالاتی از قبیل "تحلیل ساختار و مضمون توسل در اشعار نظامی گنجوی با تکیه بر قرآن و حدیث" از ابراهیم ابراهیمی و سیده زهرا موسوی و "نقد و تحلیل شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در شعر خاقانی" از سیده زهرا موسوی و محسن ذو الفقاری، درباره تأثیر قرآن و حدیث بر متون عرفانی به رشته تحریر درآمده اما درباره تأثیر قرآن و حدیث بر کاربرد اصطلاح حیا در متون صوفیه، اثری تنظیم نشده است.

نخستین پرسش این پژوهش آن است که مأخذ مفاهیم صوفیه کدام است؟ آیا آنها مفاهیم را صرفاً بر اساس اندیشه‌ها و اذهانشان یا تجربیات روحانی خویش بیان میکنند یا اینکه از مأخذ خاصی بهره میگیرند. دیگر آنکه آیا صوفیان از همه مفاهیم موجود در آبخورهای اصلی عرفانی بهره میگیرند یا اینکه به اقتضای زبان، آنچه را مورد نیاز است، به کار میبرند؟ پرسش سوم درباره تصاویری است که از حیا در ذهن صوفیه نقش بسته و اینکه آیا این تصاویر جهت خاصی دارد یا خیر؟

در پاسخ به پرسش نخست، آبخور اصلی متون عرفانی، قرآن و حدیث است. در ارتباط با حیا نیز مأخذ اصلی مفاهیم صوفیان همانا قرآن و حدیث میباشد اما به نظر می‌رسد، متون روایی آن قدر مفصل هست و دریای بیکران گفتار معصومین آن قدر بی-پایان هست که صوفیان یارای بهره‌گیری از همه مفاهیم آن را نداشته باشند و بسیاری از مفاهیم، همچنان بکر و دست‌نخورده باقی مانده باشد. فرض سوم هم آن است که تصویر حیا باید به گونه‌ای تصویر شده باشد که ویژگیهای حفاظتی و مراقبتی داشته باشد.

ضرورت این پژوهش این است که واژگان صوفیه، ریشه در قرآن و حدیث دارد. این اندیشه، تازگی ندارد ولی ما بر آن شدیم که آنچه نزد سایر پژوهشگران در حالت فرضیه و یقین شهودی بود در واقعیات تحقق پیدا کند و برای آن شاهدی بیابیم بنابراین یکی از اصطلاحات صوفیه به عنوان نمونه موردی انتخاب شد تا این مسأله به صورت توصیفی مورد بررسی قرار گیرد. البته در این مقاله فقط به بهره‌گیری از احادیث پرداخته شده و برای پرداختن به بهره‌گیری صوفیه در مسأله حیا از قرآن، مجال وسیعتری نیاز است.

مبنای انجام این پژوهش، شش متن عرفانی در پنج دوره تاریخی از قرن چهارم تا قرن هشتم است که به احوال و مقامات صوفیه پرداخته‌اند. این شش متن عبارت است از: اللّمع فی التّصوف از ابونصر سراج (درگذشته ۳۷۸)، رساله قشیریه از ابوالقاسم قشیری (۳۷۶-۴۶۵ ق.)، منازل السائرین و صد میدان از خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ق.)، التّصفیة فی احوال المتصوفه (صوفی‌نامه) از قطب الدین عبادی (۴۹۱-۵۴۷ ق.)، عوارف المعارف از شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ ق.) و مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة از عزالدین محمود کاشانی (درگذشته ۷۳۵ ق.).

برای انجام این پژوهش ابتدا احادیث با موضوع حیا از طریق نرم‌افزار نور استخراج شد، پس از آن اصطلاح عرفانی حیا در متون عرفانی گردآوری شد و سپس به روش تطبیقی و تحلیل محتوای مطالب، اصطلاح حیا مورد بررسی قرار گرفت.

حیا در متون عرفانی:

در این بخش از پژوهش، آنچه درباره حیا در شش متن عرفانی مورد نظر آمده است، به ترتیب تاریخ تألیف آنها بیان می‌شود:

۱. اللّمع فی التّصوف: ابونصر سراج (درگذشته ۳۷۸ ق.) در این اثر، بخش جداگانه‌ای به حیا اختصاص نداده اما به صورت پراکنده در چند جا درباره این موضوع مطالبی بیان کرده است. وی وجود حیا را در دل بنده وابسته به این میداند که عظمت و هیبت خداوند در آن دل وارد شده باشد، سپس به بیان معیاری که در هر قرن برای مردمان مورد اهمیت بوده میپردازد و میگوید، مردم در قرن چهارم حیا را شعار خود ساختند.^۲

^۲ هر گاه بنده در دل خود عظمت و هیبت قدرت حق (صفات جلال) حق را دریابد به خوف و حیا میافتد و هر گاه قلب لطف و بنده‌نوازی و احسان و محبت او را نزدیک به خود ببیند به محبت و اشتیاق و نآرامی و سوز و جاودان‌خواهی رانده میشود و تمام اینها با علم و مشیت و قدرت خداست. (سراج، ۱۳۸۱: ۱۱۱) از محمد بن علی کتانی حکایت شده که گفت: مردمان در ابتدای اسلام دین را معیار زندگی میساختند و با آن معامله میکردند تا اینکه دین کم‌رنگ شد و سپس در قرن دوم وفا را بنیاد دل‌ها ساختند تا وفا هم از دل‌ها رفت و در قرن سوم مروت اساس کردارشان شد تا جوانمردی

۲. رساله قشیریه: عبدالکریم قشیری (۳۷۶-۴۶۵ ق.) باب سی و یکم از رساله خود را به این عنوان اختصاص داده و در ابتدای بحث دو حدیث را از پیامبر اکرم درباره حیا می‌آورد،^۳ پس از آن به بیان حیا از دیدگاه برخی از عارفان می‌پردازد، در دیدگاه‌هایی که بیان میکنند، حیا، مانند هیبت دانسته میشود، سخن گفتن و در برابر دستورات الهی، گستاخی کردن، غرور دانسته میشود و این بدان معناست که حیا باید به‌طور عملی اجرا شود، (وی برای این مورد حکایتی بیان می‌کند) شرم، یافتن هیبت در دل بیان شده، شرم، سبب خاموشی و سکوت دانسته شده، لازمه ورود حیا در دل عارف، وجود زهد و ورع بیان شده،^۴ شرم خدا از بنده بیان شده و آن این است که هر گاه بنده‌ای خدا را بخواند، او شرم دارد که او را رد کند اما بنده از گناه کردن شرم نمی‌کند^۵ و این که خداوند گناهان بندگان را می‌پوشاند اما او همچنان شرم نمی‌کند (وی برای این مورد حکایتی بیان میکند و در ضمن آن این نکته را بیان میکند).^۶ اما شرم خدا را متفاوت از شرم بنده میدانند، وی از استاد ابوعلی نقل میکند که حیا از وی (خداوند)، به معنی ترک است.^۷ او از قول فضیل عیاض، بیش‌ترمی را بدبختی میدانند.^۸ سپس همان نظر ابونصر سراج درباره رواج حیا در قرن چهارم را بیان

هم رخت بریست و در قرن چهارم حیا را شعار خود ساختند تا شرم هم از میان برخاست و سپس همه مردم همه را فراموش کردند و بنیاد زندگی را بر خوف و رجا استوار ساختند. (اللمع، سراج: ص ۱۶۸)

^۳ عبدالله بن عمر گوید رضی الله عنه: که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را گفت شرم و حیا از ایمان است. عبدالله بن مسعود گوید رضی الله عنه: که پیغمبر صلی الله علیه و سلم روزی یاران را گفت: شرم دارید از خدای عز و جل چنانکه واجبست. گفتند: ما شرم می‌داریم. گفت: نه آن است و لیکن هر که شرم دارد از خدای تعالی به حق شرم، بگو سر نگاهدارد و آنچه دروست، و شکم نگاهدارد و آنچه دروست، یاد کن از مرگ و گور، و هر که آخرت خواهد، از زینت دنیا دست بردارد، و هر که این بکرد شرم داشت از خدای تعالی به حق شرم. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۴)

^۴ ابن عطا گوید، علم بزرگ‌ترین هیبت است و شرم، چون این هر دو از بنده بشد، هیچ خیر نماند در وی.

ذوالنون مصری گوید، شرم، یافتن هیبت بود اندر دل با وحشت آنچه از تو رفته است از ناکردنیها.

و هم او گوید، دوستی فرا سخن آرد و شرم خاموش کند و بیم آرام کند.

ابوعثمان گوید، هر که اندر حیا سخن گوید و شرم نداد از خدای عز و جل در آنچه گوید، مغرور بود.

ابوبکر اشکیب گوید، حسن حداد اندر نزدیک عبدالله منازل شد گفت از کجا می‌آئی گفت از مجلس ابوالقاسم مُذْکَرُ گفت اندر چه سخن میگفت گفت اندر حیا عبدالله گفت ای عجب از آن کس که اندر حیا سخن گوید و از خدای عز و جل شرم ندارد.

سری گوید حیا و انس، به در دل آیند اگر در وی زهد و ورع یابند فرود آیند و اگر نیابند بازگردند. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۵)

^۵ و اندر بعضی از کتابهاست که خدای عز و جل گوید: بنده من انصاف من بنده، مرا بخواند، من شرم دارم که وی را باززنم، و وی گناه همی‌کند و از من شرم ندارد. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۵)

^۶ ابوسلیمان دارانی گوید خداوند تعالی گوید بنده من از من شرم نداری عیبهای تو که بر مردمان بود فراموش کردم، و موضعه‌ها که اندر زمین گناه کردی آن بقعه را فراموش گردانیدم و زلت‌های تو از ام‌الکتاب محو کردم و روز قیامت اندر شمار، با تو استقصا نکنم. گویند، مردی از بیرون مسجد نماز میکرد، او را گفتند چرا در مسجد نماز نکنی گفت شرم دارم که در خانه او شوم و در وی عاصی شده‌ام. از علامت شرمگینی آن است که وی را جایی نبیند که از آن وی را شرم باید داشت. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۶-۳۳۷)

^۷ از استاد ابوعلی شنیدم که یحیی بن معاذ اندر این خیر گفت سیحان آن خدائی که بنده گناه کند و خدای تعالی شرم دارد از وی.

و شرم خداوند تعالی بر صفت شرم بندگان روا نبود، حیا از وی، به معنی ترک بود. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۹)

^۸ فضیل عیاض گوید پنج چیز است از علامت بدبختی، سختی دل، و نابودن اشک در چشم و بیش‌ترمی، و رغبت اندر دنیا، و درازی امل. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۹)

میکنند.^۹ سپس حکایتی بیان میکند و متضمن آن است که عارف باید شرم کند تا از غیر خدا بترسد.^{۱۰} وی از قول جنید، حیا را حالتی میدانند که در آن حالت، بنده همه نعمت‌ها را از جانب خدا میداند و کوتاهیها را از جانب خود،^{۱۱} پس از آن از قول واسطی، حیا را زیادتى نفس میدانند و معتقد است، عارف آن قدر باید از شرم عرق بریزد تا دیگر چیزی از نفس در او نماند.^{۱۲} او از استاد ابوعلی شنیده است که حیا دست برداشتن از دعوی در پیشگاه خداوند است.^{۱۳} قشیری در تأویل سوره یوسف، آنجا که زلیخا جامه‌ای بر روی بت می‌افکند، میگوید، یوسف خود را به شرم، اولی‌تر از آفریدگار خویش میدانست. همچنان در تأویل استیحای دختر شعیب، شرم او را شرم کرم میدانست؛ زیرا نگران بود که موسی دعوت او را اجابت نکند.^{۱۴} از نظر او شرم، گداختنی دل و انقباض دل است و معتقد است، بنده هر گاه میخواهد، خلق را پند دهد، ابتدا باید خود را پند دهد. وی برای بیان این مسأله، تصویری میسازد که در آن فرشتگان مأمورند تا به او تذکر دهند که ابتدا خود را پند دهد و سپس مردم، در غیر این صورت از خدا باید شرمگین باشد.^{۱۵} او برای نمونه، نزول فرشته وحی بر عیسی را برای بیان این تذکر آورده است.^{۱۶} در نهایت وی حیا را دارای وجوهی میدانند؛ حیاى جنایت، تقصیر، اجلال، کرم، حشمت، استحقار و رب و برای هر کدام نمونه‌ای می‌آورد تا همگان آن را درک کنند.^{۱۷}

^۹ جَریری گوید قرن پیشین معاملت میان ایشان بدین بود و چون دین فرسوده شد، دیگر قرن را معاملت به وفا بشد، قرن دیگر از پس ایشان معاملت به مروت کردند مروت نیز برخاست، قرن دیگر از پس ایشان، معاملت به حیا کردند تا حیا برخاست پس مردمان چنان شدند که معامله به رغبت و رهبت کردند. (قشیری، قشیری: ص ۳۳۵-۳۳۶)

^{۱۰} کسی دیگر میگوید شبی بیرون شدیم و میرفتیم مردی دیدم خفته در بیشه‌ای و اسبی آنجا چرا میکرد وی را فراجنبانیدم گفتم نترسی در چنین جای مخوف از ددگان، سر برداشت و گفت من شرم دارم که از غیر او ترسم، سر باز نهاد و بخفت. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۳۸)

^{۱۱} جنید را از شرم پرسیدند گفت دیدن آلا باشد از خداوند خویش و رؤیت تقصیر از خویشتن از این دو معنی حالی تولد کند آن را حیا خوانند. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۴۰)

^{۱۲} واسطی گوید به شرمگن عرق میدود و آن زیادتى است که اندر او بود و مادام تا اندر نفس، چیزی بود از حیا مصروف بود. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۴۰)

^{۱۳} و از استاد ابوعلی شنیدم که گفت حیا دست برداشتن دعوی بود پیش خدای عز و علا. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۴۰)

^{۱۴} و گویند در قول خدای عز و جل اندر قصه یوسف و لقد همّت به و هم بها لولا أن رأی برهان ربّه که برهان آن بود که زلیخا جامه بر روی آن بت افکند که در گوشه خانه بود، یوسف گفت من به شرم اولی‌ترم از آفریدگار خویش. و گویند در این آیت دیگر فجاءته احدیها تمشی علی استیحایه گویند دختر شعیب شرم داشت از موسی از آنکه وی را مهمان همخواند، شرم می‌داشت که نباید که موسی اجابت نکند، صفت میزبان، شرم بود و آن شرم کرم بود. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۳۶)

^{۱۵} و بدان که حیا گدازش آرد. گویند شرم گداختنی دل بود از آنچه مولا جل جلاله داند از تو. و گفته‌اند: حیا انقباض دل بود از تعظیم خدای عز و جل و گفته‌اند چون بنده خواهد که مجلس کند تا خلق را پند دهد فریشتگانی که بر وی موکلند آواز دهند که خویشتن را پند ده بدانچه برادران را پند میدهی و الا شرم دار از آفریدگار خویش که تو را مبینند. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۳۹)

^{۱۶} خداوند تعالی وحی فرستاد به عیسی که خوشتن را پند ده اگر پند پذیرفتی و الا شرم دار از من که مردمان را پند دهی. (رساله قشیری، قشیری: ص ۳۳۷)

^{۱۷} و گفته‌اند حیا بر وجوه است، حیاى جنایت است چون حیاى آدم که او را گفتند: ای آدم میگریزی از ما؟ گفت نه یارب و لیکن شرم میدارم و حیاى تقصیر است چون حیاى فریشتگان که گویند یارب تو را نپرستیدیم به حق عبادت تو و حیاى اجلال است چون حیاى اسرافیل، به پر، خویشتن را بپوشید از شرم خدای تعالی و حیاى کرم آن است که پیغامبر شرم داشت از امتان که گفتی بیرون شوید از خانه من، تا خدای تعالی گفت: "و لا

۳. صد میدان و منازل السائرین: خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ق.) در صد میدان، میدان شصت و سوم را به حیا اختصاص می‌دهد. وی این میدان را پس از میدان صفا آورده و نتیجه صفای عارف را ورود حیا در وجود او میدانند. او برای حیا تصویر حصار را می‌سازد و آن را از علم‌های کرم میدانند و برای هر دسته از افراد، یک نوع شرم را در نظر می‌گیرد و می‌گوید، هر دسته‌ای از چیزی شرم دارند.^{۱۸} تعبیر وی از شرم، و دسته‌بندی او تاحدی با دسته‌بندی عبادت تاجران، بندگان و آزادگان مطابق است؛^{۱۹} شرم از فرشتگان مطابق با همان عبادت بندگان است و شرم از حق با عبادت آزادگان مطابق است. وی در منازل السائرین، حیا را از نخستین مدارج خاصگان میدانند و آن را به سه درجه تقسیم می‌کند؛ در صورت داشتن درجه نخست حیا، بنده در مسیر مجاهدت پا می‌گذارد و به مقام خاموشی و رضا میرسد، در درجه دوم، بنده به مقام جمع و فناء فی الله میرسد و با دارا بودن درجه سوم، عارف به مقام جمع الجمع میرسد و بقاء بالله را درک می‌کند.^{۲۰}

۴. التصفیة فی احوال المتصوفة (صوفی‌نامه): قطب الدین عبّادی (۴۹۱-۵۴۷ ق.) در این کتاب، مرتبه سوم از احوال را حیا میدانند و در ابتدای گفتار حدیث مشهور پیامبر را در این زمینه بیان می‌کند.^{۲۱} تصاویری که او برای حیا می‌سازد، عبارت است از: محتسب صفت رونده، واعظ دل‌طالب، موجودی که صاحب رخت و اسباب و لگام است، حیل‌ت راه، شاخه و لشکر،^{۲۲} دانه، ثمره، تحفه رسیدگان، حلیه^{۲۳} و همبر ایمان. او معتقد است، حقیقت شرم این است که بنده

مستأنسین لحدیث" (سورة احزاب، آیه ۵۳) و حیای حشمت است، چنانکه امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه را بود که مقداد را گفت تا حکم مذی از پیغمبر ﷺ بپرسید. و حیای استحقار است چنانکه موسی O8Π گفت: یا رب شرم دارم که مرا حاجتی بود از دنیا از تو سؤال کنم. خدای تبارک و تعالی گفت: یا موسی تا نمک دیگ و علف گوسفندان از من خواه. و حیای رب است سبحانه و تعالی نامه‌ای سر به مهر به بنده دهد پس از آن که به صراط گذشته باشد اندر وی نوشته‌ای گوید بنده من کردی آنچه کردی، من شرم دارم که آن بر تو پدیدار کنم، برو که تو را آمرزیدم. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۳۳۷-۳۳۹)

^{۱۸} از میدان صفا، میدان حیا زاید. قوله تعالی: "فیستحیی منکم". حیا شرم است، و شرم حصار دین، و شرم علمی است از علم‌های کرم. شرم غافلان از خلق است، و شرم جوانمردان از فرشتگان، و شرم عارفان از حق، از خلق آن کس شرم دارد که از آبروی خود بترسد، و از قبول ایشان نباشد، و عظمت الله نشناسد. و از فرشتگان شرم آن کس دارد که بر غیب اعتماد دارد، و از گناه باک دارد، و از حساب اندیشه دارد و از حق، شرم آن کس دارد که دل بینا دارد، و سر آشنا دارد و ضمیر از ریبت جدا دارد. (صد میدان، انصاری: ص ۵۱-۵۲)

^{۱۹} گروهی به خاطر رغبت به بهشت و پاداش‌های اخروی، خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است. گروهی از بیم دوزخ (و کیفرهای اخروی) خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت بندگان است؛ گروهی نیز به خاطر شکر و سپاس از خداوند، او را عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است.

^{۲۰} حیا از نخستین مدارج خاصگان است و از تعظیمی زاید که بسته به مهر باشد و آن بر سه درجه است: درجه نخستین حیا: زاید از آنکه بنده بدانند، حق بر او نگران است. (آن حیا) او را جذب کند، به تحمل مجاهدت و او را بکشاند به قبیح انگاشتن گنهکاری، و او را خموش سازد از گله‌مندی. درجه دوم حیا: زاید از نظر بنده در علم قرب. (آن حیا) بنده را با محبت همراه کند و به آرامش انس دمساز و از آمیزش خلق بیزار. درجه سوم حیا: از آنکه (بنده) مشاهد باشد، بر حاضر بودن (خدای). چنان حاضر بودن که در آن نشانه هیبت باشد و هیچ تفرقه‌ای در برابر آن نیفتد و تا به غایت در آن توقف نیاید. (منازل السائرین، انصاری: ص ۱۱۶)

^{۲۱} قال رسول الله (ص) "الحیاء شُعبه من الايمان". (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۴)

^{۲۲} بدان که شرم محتسب صفت رونده است و واعظ دل‌طالب است. در هر دل که حیا رخت بنهاد لگامی بر سر وی کند و باز کامی دارد که هرگز قصد مخالفت و نیت معصیت نتواند کردن، و رونده را درین راه هیچ حیل‌ت نیکوتر از حیا نیست. و درجه ایمان هفتاد و اند شاخ است، یک شاخ شرم است، در هر دل که لشکر شرم قرار گرفت آن دل را در راه دین نه باعث باید نه محتسب، خود هر گاه که ظاهر او قصد معصیت کند آن حیا در دل

تمام اعضا و جوارحش را از گناه مصون بدارد و اگر جزئی از اعضا در این راه کوتاهی کند از بیش‌رمی است و بی‌شرمی را دلیل کفر عارف میخواند. وی متذکر میشود که ادعای حیا کافی نیست بلکه بنده در ظاهر و باطن باید گوش به فرمان حق باشد و حیا ضامن این فرمانبرداری است. چنین حیایی، بنده را در دنیا از گناه و در آخرت از عذاب میرهاند.^{۲۴} سپس برای نمونه روایتی نقل میکند که در ضمن آن، حیای عثمان ذکر میشود.^{۲۵} او معتقد است، رونده در

لگام باز زندگه: ای بنده شرم دار که خداوند مبیند و فردا تو عمل خویش باز خواهی دیدن، کاری کن که چون در قیامت پیش چشم تو دارند شرم نداری. (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۴-۱۴۵)

^{۲۳} این دنیا مزرعه آخرت است چون دانه حیا بکارند در آخرت ثمره وفا هم به مدد حیا بردارند. پس حیا حیلت رونندگان است و تحفه رسیدگان. (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۶)

^{۲۴} و حقیقت شرم آن است که بنده دیدار از نامحرم نگاهدارد، و گوش را از لغو و زبان را از دروغ گفتن و دل را از غفلت، و دست را از حرام گرفتن، و پای را از رفتن بناوواجب، و شکم را از لقمه حرام، و فرج را از شهوت به حرام نگاهدارد و صیانت کند. اگر درین همه به یکی مقصر آید دلیل بیش‌رمی باشد و بیش‌رمی از کفر است، چنانکه سید گفت که: شرم و ایمان در یک رشته کشیده‌اند، هر گاه که یکی برخیزد آن دیگر برخاسته شود. و چون شرم این جمله حواس را و اعضا را در قید طاعت کشید ممتل اوامر شرع گرداند، در حقیقت شرم در حفظ شرع پدید آید و شارع دین به حیا فرموده است و گفته: "أَسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ". پس شرم آن نیست که به زلفان دعوی حیا کند و به باطن و ظاهر در معاصی و زلات مشغول باشد، بلکه دلیل حیا آن است که به ظاهر و باطن از مخالفت امر حق دور باشد، و شرم دارد که خداوند تعالی وی را در مقام مخالفت خویش باز بیند و شرم دارد که در قیامت جریده معاصی مطالعه کند. پس در دنیا به مدد حیا از راه هوا با جاده وفا آید و به شرم خود را در ضمن شرع راست و مستقیم گرداند و بداند که خداوند تعالی وی را در همه احوال می‌بیند آن کند و گوید و اندیشد که نظر حق را شاید الم یعلم بأن الله یری. و خداوند تعالی می‌گوید: و الله لایستحیی من الحق، و در این جای مردی است پنهان میگوید از حق شرم ندارم یعنی از باطل شرم دارم، و فایده آن آن است که از معاصی شرم دارند و در طاعت رغبت کنند. و هر گاه رونده به حیا از هوا و ریا دور باشد خداوند نیز به برکت حیا درهای جفا بر آن بنده دربندد تا در هر دو جهان نیک‌بخت و مرفه باشد. پس حیا با ایمان همبر است و فایده او آن است که درین جهان از معصیت بازدارد و در آخرت از عذاب دوزخ و حساب و قهر بازرهاند، و به دار السلام برساند. چنانکه در حدیث درست آمده است که سید عالم علیه السلام که امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه از وی سؤال کرد که: یا رسول الله روز قیامت با کدام بنده به اول حساب کنند؟ رنگ روی مهتر بگشت و متغیر شد، گفت: اول ما یحاسبه الله تعالی یوم القیامه ... اول بنده‌ای که خدای تعالی با وی حساب کند من باشم، آن گاه ابوبکر، آن گاه عمر، آن گاه تو. علی گفت: عثمان کجا شد یا رسول الله؟ گفت: او مردی شرمگن است در دنیا به حیا حساب خود بکرده باشد در قیامت خداوند تعالی به کمال کرم پرده حیا فروگذارد تا با عثمان حساب نکنند که بنده چون به شرم در این دنیا خود را از همه مخالفت‌ها نگاه داشت و نیت و حرکت را به میزان شرم بسخت خود از آن بنده کاری در وجود نیاید که محاسبه بر آن بنده بنشیند. و شرم صفتی پسندیده است، چون بنده به حیا از معصیت خود را نگاهدارد خداوند تعالی نیز به حیای کرم در قیامت آن بنده را از ذل حساب نگاهدارد. و سنت راه این است که هر که شرم دارد از وی شرم دارند و هر که دلیری کند با وی دلیری کنند. (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۵-۱۴۷)

^{۲۵} و در میان صحابه رسول (ص) چون عثمان به حلیت حیا متحلی شد، جمله صحابه خود را از وی مراقبه کردند به سبب حیا. و سید علیه السلام همچنین مراقبه حال کرد با وی چنانکه انس مالک روایت کند که سید علیه السلام در خانقاه نشسته بود پای دراز کرده و بوبکر و عمر و جماعتی دیگر از صحابه درآمدند و مهتر بر حال خویش می‌بود. چون عثمان درآمد مهتر خود را به مراقبه جمع کرد، پای عزیز بر خویشتن گرفت. از سید علیه السلام سؤال کردند. گفت: عثمان مردی است که فریشتگان آسمان و زمین از وی شرم دارند، و خداوند تعالی از وی شرم کرم دارد، پس بر من واجب‌تر است که از وی شرم دارم. (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۶-۱۴۷)

تمام مراحل سلوک به حیا نیاز دارد تا ایمانش برجا بماند^{۲۶} و در پایان دعا میکند که خداوند حیا را در دل او پیوسته زنده نگهدارد.^{۲۷}

۵. عوارف المعارف: شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ ق.) در عوارف در باب شصت و یکم حیا را از احوال میدانند و از قول سری سقطی، شیخ عبدالسلام کاموی و ابوسلیمان دارانی، مطالبی درباره حیا بیان میکنند. بر اساس این اقوال، حیا به موجودی در حال حرکت تشبیه شده است، لازمه حیا، زهد و ورع بیان شده و حیا یکی از چهار رکن اعمال انسان ذکر شده است.^{۲۸} از نظر او حیا وصفی عام دارد و وصفی خاص: اما وصف عام همان است که انسان پیوسته مراقب اعمال خود باشد و حق شرم از خدا را به جا بیاورد اما حیای خاص آن است که پیوسته و در هر مکانی خدا را ناظر ببیند^{۲۹} و برای هر کدام نمونه‌ای ذکر میکند. وی حیای عام را از مقامات میدانند و حیای خاص را از احوال. ۶. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة: عز الدین محمود کاشانی (درگذشته ۷۳۵ ق.) فصل پنجم کتابش را به حیا اختصاص میدهد و آن را از احوال مقربان میدانند و میگوید:

"چندانکه قرب، زیادت، حیا بیشتر و هر که هنوز حیا بدو فرونیاید علامت آن بود که هنوز هیچ مرتبه از مراتب قرب نیافته."^{۳۰} (مصباح الهدایة، کاشانی: ص ۲۹۲)

وی نیز وجود حیا را به وجود هیبت الهی در دل عارف منوط میدانند و حیا را دو گونه عام و خاص میدانند: حیای عام را صفت اهل مراقبه و حیای خاص را صفت اهل مشاهده میدانند و برای هر دو نمونه‌ای بیان میکنند.^{۳۱} او حیای عام را از

^{۲۶} پس رونده را در بدایت حیا بیاید، و در طریقت حیا بیاید، و در شریعت همچنین، و چون به خلوت رسد هم حیا بیاید که در همه مقامات و مراتب و منازل سلوک و وصول حیا مهم و لابد است. و تا ایمان می‌ماند حیا میماند که "لا ایمان لمن لا حیا له". (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۷)

^{۲۷} ایزد تعالی ما را از کرده‌های بد شرم دهاد و محتسب حیا در دل‌های ما نصب کناد تا در فعل و فکر و قول همچنان باشیم که نظر حق را شاید و در قیامت از آن شرم نداریم و به سلامت به دار السلام رویم. (التصفیة فی احوال المتصوفة، عبّادی: ص ۱۴۷)

^{۲۸} سری سقطی گفت، حیا و انس، گرد دل میگردند. هر دل که به زهد و ورع آکنده باشد، در آن دل منزل کنند. شیخ - رحمه - [احتمالاً منظور شیخ عبدالسلام کاموی است] گفت: حیا از مطالعه ارواح ظاهر شود و انس از لذت ارواح، ابوسلیمان دارانی گفت، اساس اعمال سالک بر چهار رکن است، بر خوف و رجا و تعظیم و حیا و چون به یقین داند که حق تعالی ناظر او باشد در همه حال، از حسنات چنان مستحیی بود که عاصیان از سیئات. (عوارف المعارف، سهروردی: ص ۱۸۹)

^{۲۹} رسول خدا (ص) فرمود که از خدا شرم دارید حق شرم او راه، و صحابه گفتند یا رسول الله ما از خدا شرم داریم. فرمود حق شرم از خدا نگاهداشتن سر است از آنچه بر آن می‌گذرد و حفظ شکم است از آنچه در اوست و تذکر به مرگ و رفتن است، و آنکه آخرت خواهد ترک زینت دنیا کند، و هر که این همه به جا آرد حق شرم از خدای را گزارده است. این حیا از مقامات است. اما حیای خاص از احوال است و آن چنان است که عثمان گفت: در هیچ محل تاریک و مظلمی غسل نکردم مگر آنکه از خدای تعالی (از برهنگی خود) شرم میداشتم. (شرح اصطلاحان، گوهرین: ص ۳۱۰ به نقل از عوارف المعارف ص ۵۱۵)

^{۳۰} سهل عبدالله گفته است: "ادنی مقام من مقامات القرب الحیا" (مصباح الهدایة، کاشانی، ص ۲۹۲)

^{۳۱} حیا آن است که باطن بنده از هیبت اطلاع خداوند منظوی گردد، و این دو گونه باشد حیای عام و حیای خاص: حیای عام صفت اهل مراقبه است که قلب ایشان از هیبت اطلاع رقیب قریب جل ثناؤه بر سیئات و تقصیرات خود منظوی گردد؛ چنانکه ذوالنون گفته است: "الحیاء الهیة فی القلب مع حشمة ما سبق منک الی ربک". و حیای خاص صفت اهل مشاهده است که روح ایشان از عظمت شهود حق تعالی در خود منظوی گردد؛ چنانکه شیخ الاسلام گوید: "الحیاء اطراق الروح اجلالاً لعظیم الجلال." و از این قبیل است حیای اسرافیل فی الخبر "انه یتستّر بجناحیه حیاء من الله عز و جل" و همچنین حیای عثمان آنچه گفته است: "انی لاغتسل فی البیت المظلم فانظوی حیاء من الله عز و جل" و این حیائی است که از جمله احوال است. (مصباح الهدایة، کاشانی، ص ۲۹۲)

مقامات میداند و آن را بر دو گونه میبیند: یکی حیای از معصیت که برای تبیین آن روایاتی نیز بیان میکند و دیگری حیای تقصیر در طاعت است و برای تأیید این عقیده، اقوالی از سایر مشایخ ذکر میکند.^{۳۲}

مأخذ اصلی صوفیه برای دریافت و بیان مفاهیم: همگان بر این باورند که آبخور اصلی صوفیه، قرآن و روایات معصومین است. با توجه به آنکه در این پژوهش در بخش پیشین، مفاهیم حیا استخراج شد، در این قسمت، ارتباط مفاهیم ذکر شده از حیا با احادیثی که در این باره وارد شده است، بیان میشود تا میزان ارتباط مفاهیم صوفیه با آبخورهای اصلی آن مشخص شود.

در اللّمع، رساله قشیریه و مصباح الهدایة، بیان شده است که حیا و خوف، در دلی که جلوه‌گاه عظمت و هیبت پروردگار است، وارد میشود، این مفهوم بر گرفته از حدیثی از پیامبر اکرم است که فرمود: " ... و قوت و نیرو گرفتن حیا از دو صفت حزن و خوف حاصل می‌شود و هر چه حزن و خوف در دل سالک بیشتر شد، صفت حیا نیز محکمتر خواهد شد و حیا در مرحله اول، جلوه‌گاه هیبت و عظمت حق است و در مرحله آخر با شهود و رؤیت توأم می‌شود." (توحید مفضل، جعفر بن محمد: ص ۴۲۷)

در رساله قشیریه و همچنین صوفی‌نامه عبادی، سخن گفتن و در برابر دستورات الهی، گستاخی کردن، از غرور بنده است و این بدان معناست که حیا باید بطور عملی اجرا شود و این مفهوم، ناظر است به حدیثی از امام باقر که به نقل از رسول خدا فرمود: "از خداوند به طور واقعی شرم و حیا کنید، گفته شد: ای رسول خدا! چه کسی میتواند در مقابل خدا حقیقتاً شرم و حیا را رعایت کند؟ حضرت رسول فرمود: هر که واقعاً از خدا شرم و حیا کند، مرگ خود را هر لحظه جلوی خود میبیند، نسبت به دنیا و تحمّلات آن زاهدانه زندگی میکند، سر، چشم، گوش، زبان و فکر خود را، همچنین شکم و اطراف آن را حفظ و کنترل مینماید، قبرستان و حالات درون قبر را فراموش نمیکند." (ترجمه الزهد، کوفی: ص ۱۱۱)

در رساله قشیریه و عوارف المعارف، لازمه ورود حیا در دل عارف، وجود زهد و ورع بیان شده، در این ارتباط، حضرت علی میفرماید: " ... کسی که زبانش را بر خودش امیر و مسلط نماید خود را خوار و پست شمرده. کسی که پر حرف باشد خطا و اشتباهش زیاد خواهد شد و کسی که خطا و لغزشش زیاد باشد حیا و شرمش کم میشود و کسی که کم شرم باشد، ورع و تقوایش کم باشد، دلش میمیرد و کسی که دلش مرده باشد داخل آتش میشود." (بحار الانوار، مجلسی: ص ۲۸۵)

^{۳۲} و اما حیای عام که مندرج است در صحت مقام مراقبت از جمله مقامات است، و این محافظت ظاهر و باطن است از محافظت احکام الهی به سبب مراقبت نظر حق تعالی. و از این حیاست آنچه در خبر آمده است: "استحیوا من الله حق الحیاء قالوا انا نستحیی من الله یا رسول الله قال لیس ذلک و لکن من استحیی من الله حق الحیاء فلیحفظ الرأس و ما وعی و البطن و ما حوی و لیذکر الموت و البلی و من اراد الآخرة ترک زینة الدنيا فمن فعل ذلک فقد استحیی من الله حق الحیاء." و این حیا بر دو گونه است: یکی از معصیت چنانکه حیای آدم که چون به زلت مخالفت مبتلا شد از خجالت در بهشت هر گوشه‌ای می‌گریخت و ندا می‌آمد که "یا آدم افرار منا". جواب داد که "لا و لکن حیاء منک". و در حدیث آمده است حکایة عن الله تعالی: " ما انصفتنی عبدی تدعونی فاستحیی أن أردک و تعصینی فلا تستحیی منی." دوم حیای تقصیر در طاعت؛ چنانکه ابوبکر و راق گفته است: "ربما اصلی لله رکعتین فانصرف و انا بمنزلة من ينصرف عن السرقة من الحیاء" و ابوسلیمان دارانی گوید: "ان العباد عملوا علی اربع درجات علی الخوف و الرجاء و التعظیم و الحیاء و اسرفهم منزلة من عمل علی الحیاء و لما یقن أن الله یراه علی کل حال استحیی من حسناته اکثر ممّا استحیی العاصون من سیئاتهم." و بعضی حکما گفته‌اند: من تکلم فی الحیاء و لا یستحیی من الله لِمَا تکلّم فهو مستدرج." (مصباح الهدایة، کاشانی، ص ۲۹۲-۲۹۳)

عبدالکریم قشیری، حیا را دارای وجوهی میدانند؛ حیای جنایت، تقصیر، اجلال، کرم، حشمت، استحقار و رب و برای هر کدام نمونه‌ای می‌آورد تا همگان آن را درک کنند که در وجوهی از آن با این حدیث رسول اکرم همخوانی دارد: "چون خداوند متعال خیر و نیکویی کسی را بخواهد، او را از محاسن و خوبی‌های خود متمایل و غافل میکند، بدیها و نقاط ضعف او را در مقابل دو چشم او مجسم مینماید و مجالست کسانی را که از ذکر خداوند متعال اعراض کرده‌اند در نظر او مکروه میدارد. حیا بر پنج نوع است؛ حیا در مورد گناه، حیا در مورد تقصیر و کوتاهی نمودن و لو به آوردن مکروهات، حیا در زمینه گرامی داشتن و اکرام، حیا به اقتضای محبت و علاقه داشتن و حیا در مورد عظمت، بزرگواری و هیبت. برای هر یک از این انواع خمسۀ افراد و اهلی میباشد، و برای هر طائفه‌ای از آنان مقام و مرتبه‌ای مشخص است." (توحید مفضل، جعفر بن محمد: صص ۴۲۵-۴۲۸) چنانکه میتوان گفت، حیا در مورد گناه با حیای جنایت، حیا در مورد تقصیر و کوتاهی با حیای تقصیر، حیا در زمینه گرامی داشتن با حیای اجلال، حیا به اقتضای علاقه با حیای حشمت و حیا درباره عظمت با حیای استحقار تاحدی همخوانی دارد.

خواجه عبد الله انصاری، برای هر دسته از افراد، یک نوع شرم را در نظر میگیرد و میگوید، هر دسته‌ای از چیزی شرم دارند. تعبیر وی از شرم، تاحدی همان دسته‌بندی عبادت تاجران، بندگان و آزادگان است که در حدیثی از حضرت علی آمده است: "گروهی خدا را از روی میل به ثواب عبادت کردند و این عبادت تاجران است. و گروهی از ترس کیفر عبادت کردند و این عبادت بردگان است. و گروهی به خاطر سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است." (نهج البلاغه، شریف الرضی: ص ۳۵۰) شرم از فرشتگان مطابق با همان عبادت بندگان است و شرم از حق با عبادت آزادگان مطابق است. وی حیا را به سه درجه تقسیم میکند؛ در صورت داشتن درجه نخست حیا، بنده در مسیر مجاهدت پا میگذارد و به مقام خاموشی و رضا میرسد، در درجه دوم، بنده به مقام جمع و فناء فی الله میرسد و با دارا بودن درجه سوم، عارف به مقام جمع الجمع میرسد و بقاء بالله را درک میکند. این تقسیم‌بندی، ناظر است به حدیثی از پیامبر اکرم که قبلاً ذکر شد: "... و حیا در مرحله اول، جلوه‌گاه هیبت و عظمت حق است و در مرحله آخر با شهود و رؤیت توأم می‌شود." (توحید مفضل، جعفر بن محمد: ص ۴۲۷)

در عوارف المعارف، حیا یکی از چهار رکن اعمال انسان ذکر شده است و انسان، خداوند را ناظر بر اعمال خود میبیند، این اعتقاد ناظر بر این حدیث از رسول اکرم است که قبلاً هم ذکر شده است: "چون حیا نداشتی پس هر چه خواهی عمل کن؛ زیرا در این صورت اعمال خوب و بد تو یکسان است و در حقیقت همه اعمال و رفتار تو ناپسند درگاه الهی خواهد بود و قوت و نیرو گرفتن حیا از دو صفت حزن و خوف حاصل میشود، و هر چه حزن و خوف در دل سالک بیشتر شد، صفت حیا نیز محکمتر خواهد شد. حیا در مرحله اول جلوه‌گاه هیبت و عظمت حق است و در مرحله آخر با شهود و رؤیت توأم میشود. کسی که به صفت حیا متصف میشود، پیوسته به امور شخصی خود مشغول میگردد و از مردم کناره‌گیری میکند. و اگر او را ترک کنند، حاضر نیست با کسی مجالست نماید." (توحید مفضل، جعفر بن محمد: ص ۴۲۷)

از نظر سهروردی و عز الدین کاشانی، حیا وصفی عام دارد و وصفی خاص و حیای خاص آن است که انسان پیوسته و در هر مکانی خدا را ناظر بیند. این مفهوم در حدیثی از رسول اکرم آمده که فرمود: "اما دستاوردهای حیا: نرمخویی، مهربانی، خدا را ناظر دیدن در نهان و عیان، سلامت [روحی و جسمی]، دوری کردن از بدی، خوشرویی، بخشندگی، پیروزی و خوشنامی در میان مردم؛ اینها فوایدی است که خردمند از حیا میبرد؛ پس خوشا کسی که اندرز خدا را بپذیرد و از رسواگری او بیم کند." (تحف العقول، ابن شعبه حرانی: ص ۳۱)

حیا در احادیث معصومین:

علاوه بر آنچه صوفیه از آن وام گرفته‌اند، برای بیان مفهوم حیا، در احادیث معصومین موارد فراوان دیگری وجود دارد که نو و جدید است اما در شش اثر مذکور از آنها الهامی گرفته نشده است. البته احادیث و روایات درباره حیا فراوان است که در این مقال کوتاه گنجایش بیان کلیه آنها وجود ندارد، فقط برای مثال دو نمونه علاوه بر آنچه در کتب صوفیه ذکر شده، بیان می‌شود تا گوشه بسیار اندکی از میزان غنای احادیث و روایات در این موضوع خاص نمایانده شود؛ به عنوان مثال احادیثی درباره حیایی که از سر عقل است و حیایی که از سر ترسویی و کند زبانی است، وجود دارد که در ضمن آن تفاوت آنها ذکر شده، چنانکه در تحف القول آمده است:

"حیا دو گونه است: یکی ضعف و ناتوانی است، و دیگری نیرومندی، اسلام و ایمان. (آنجا که از کم‌روئی ناشی شود ضعف نفس است و نقص، چون شرم از پرسش، و آنجا که از شرافتمندی و ادب سرچشمه گیرد قدرت است و ایمان، چون شرم از دزدی، رشوه‌خواری، خیانت و بی‌عفتی)". (تحف العقول، ابن شعبه حرانی: ص ۵۷۷)

یا در توحید مفضل، حیا مختص انسان دانسته شده، وجه امتیاز آدمی از سایر موجودات به حساب آمده و منافع پای‌بندی آن برای آدمی بیان شده است:

"نظر نما ای مفضل به آنچه انسان مخصوص به آن شده از میان سایر حیوانات از خلقی جلیل‌القدر و عظیم‌النتفع که آن "حیا" است. اگر حیا نمی‌بود هیچ کس مهمانداری نمی‌کرد و وفا به وعده‌ها نمی‌نمود و حوائج مردم را بر نمی‌آورد و ارتکاب نیکی‌ها و اجتناب از قبیح و بدی‌ها نمی‌کرد. حتی بسیاری از امور واجبه را مردم از برای حیا به عمل می‌آورند؛ زیرا بعضی از مردم هستند که اگر از مردم شرم نمی‌کردند، رعایت حق پدر و مادر نمی‌کردند، صلۀ رحم و احسان به خویشان نمی‌کردند، امانت‌های مردم را پس نمی‌دادند و ترک معاصی نمی‌کردند، پس نمی‌بینی که خدا چگونه عطا کرده است به آدمی هر خصلتی را که صلاح او در آن است و امر دنیا و آخرتش به آن تمام می‌شود." (مصباح الشریعة، جعفر بن محمد: ص ۱۰۳)

تصاویر زبانی حیا در آثار صوفیه:

ابونصر سراج، حیا را ظرفی می‌بیند که افراد در آن جای می‌گیرند، همچنین وی تصویر موجودی را که قادر به حرکت است، برای حیا در نظر می‌گیرد.

عبدالکریم قشیری، تصاویری که برای حیا می‌سازد، عبارت است از: هیبت، گدازنده دل و انقباض دل و معتقد است، بنده هر گاه می‌خواهد، خلق را پند دهد، ابتدا باید خود را پند دهد، وی برای بیان این مسأله، تصویری می‌سازد که در آن فرشتگان مأمورند تا به او تذکر دهند که ابتدا خود را پند دهد و سپس مردم در غیر این صورت از خدا باید شرمگین باشند. یکی از تصاویری که او می‌سازد، آن است که حیا را چیزی می‌داند که زیادتیی نفس است و معتقد است، عارف آن قدر باید از شرم عرق بریزد تا دیگر چیزی از نفس در او نماند. وی در ۱۲ مورد روایت‌هایی از قول مشایخ پیشین می‌آورد و بدین ترتیب کلامش را مستن می‌کند. همچنین به دو حدیث از پیامبر اکرم و یک آیه قرآن استناد می‌جوید و آیه قرآن را با تأویلی عرفانی، تفسیر می‌کند. همچنین در چهار مورد با آوردن نمونه‌هایی، مفاهیمش را عینی‌تر بیان می‌کند. خواجه عبدالله انصاری، برای حیا تصویر حصار را می‌سازد و آن را یکی از میادینی می‌داند که صوفی باید بدان وارد شود، البته صوفی صافی، اجازه ورود بدان را دارد. عبارات وی تا حدی موزون است.

در التصفیه فی احوال المتصوفه، تصاویری که عبّادی برای حیا می‌سازد، عبارت است از: محتسب صفت رونده، واعظ دل طالب، موجودی که صاحب رخت و اسباب و لگام است، حیلت راه، شاخه، لشکر، دانه، ثمره، تحفه رسیدگان، حلیه و همبر ایمان. وی

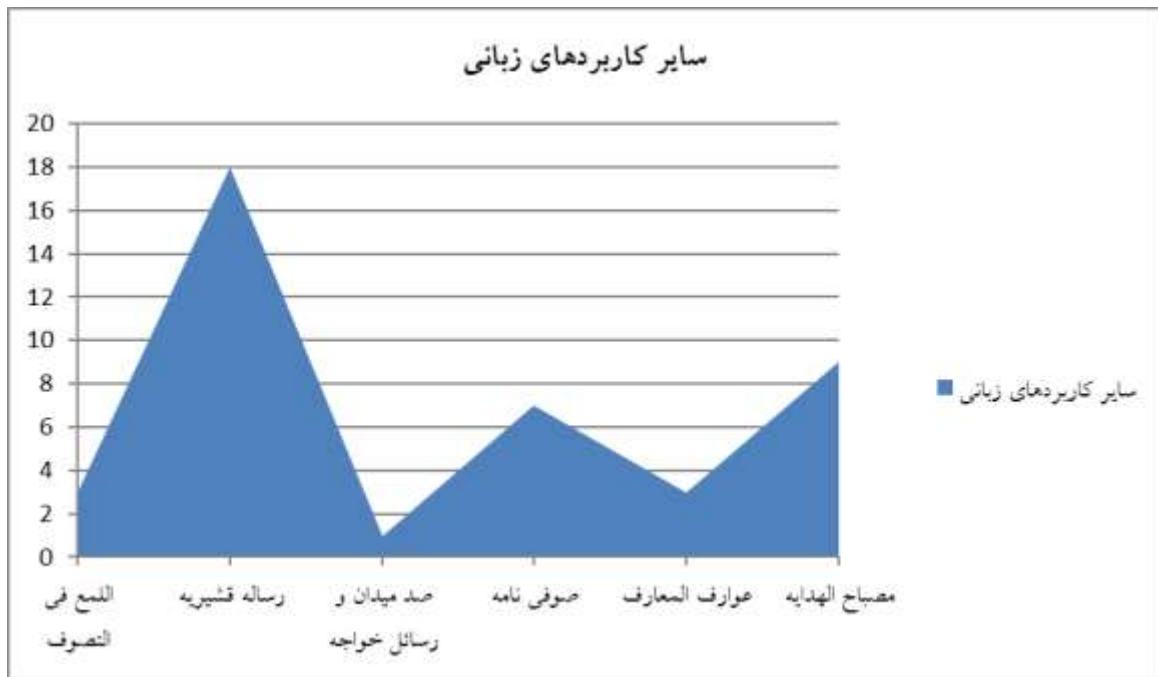
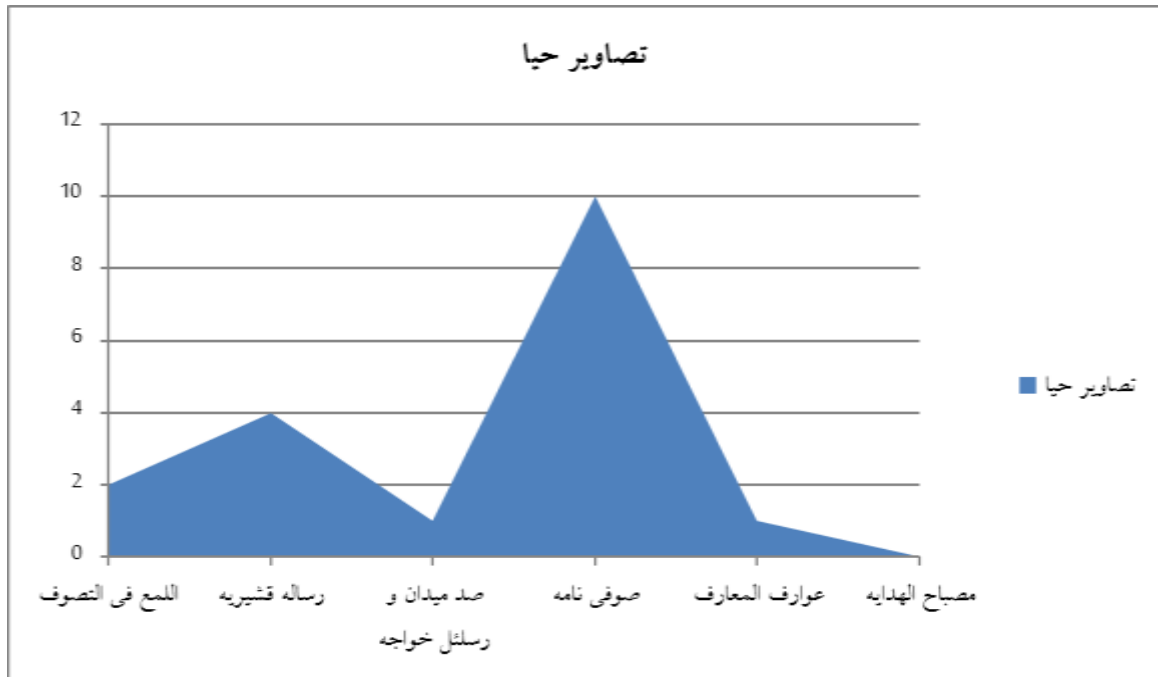
برای بیان مفاهیم به چهار حدیث و دو آیه استناد می‌کند و برای تبیین مفهوم حیا حکایتی را به کار می‌گیرد. کلام قطب الدین موزون است.

در عوارف المعارف، شیخ شهاب الدین سهروردی برای حیا تصویر موجودی در حال حرکت را می‌سازد. وی برای بیان مفاهیم حیا به یک حدیث استناد می‌کند و مطالبی را از دو نفر از مشایخ صوفیه روایت می‌کند.

عزالدین محمود کاشانی، تصویر خاصی برای حیا نمی‌سازد اما برای بیان حیا به دو حدیث استناد می‌کند و هفت روایت از صوفیه پیشین در تبیین مفهوم حیا بیان می‌کند. در جدول و نمودارهای زیر میزان کاربردهای زبانی حیا در شش اثر عرفانی درج شده است.

میزان کاربردهای زبانی حیا

ردیف	نام اثر	تصاویر حیا	سایر آرایه‌ها
۱	اللمع	ظرفی که افراد در آن جای می‌گیرند، موجودی که توان حرکت دارد	بیان سه روایت
۲	رسالة قشیریه	هیبت، موجودی رونده، گدازنده دل، انقباض دل	دو حدیث از پیامبر، ۱۲ روایت، ۳ حکایت، بیان ۱ مثال، تفسیر دو آیه قرآن
۳	صد میدان و منازل السائرین	حصار دین	استناد به آیه ۱
۴	التصفیة فی احوال المتصوفه	محتسب صفت رونده، واعظ دل طالب، موجود صاحب رخت و اسباب و لگام، حیل، شاخ، لشکر، دانه، حیل رونندگان، تحفه رسیدگان، حلیه	۴ حدیث، استناد به ۲ آیه قرآن، ۱ حکایت
۵	عوارف المعارف	موجودی در حال حرکت	۲ روایت، ۱ حدیث
۶	مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة	-	۷ روایت، ۲ حدیث



نتیجه گیری:

با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد، به غیر از اللمع در پنج کتاب دیگر، بخشی مجزا از هر اثر به حیا اختصاص داده شده و از احوال به حساب آمده است. حالی که با عنایت پروردگار نصیب عارف می‌شود و عارف در کلیه مراحل سلوک از ابتدا تا انتها باید حیا را در وجود خویش زنده نگهدارد تا ایمانش کامل بماند. اهمیت حیا به حدی است که با آن می‌توان به بقاء الله رسید و این حال از احوال مقربان و مدارج خاصگان است. اهمیت این حال عرفانی تا بدان جاست که در قرن چهارم، شعار مردم می‌شود و

ابونصر سراج و عبدالکریم قشیری به صراحت این مطلب را بیان نموده‌اند اما مفهوم حیا با این ارزش و اهمیتی که در بین صوفیه دارد، برگرفته از مفاهیمی است که در روایات معصومین آمده است. همان گونه که ملاحظه شد، کلیه مفاهیم حیا در شش اثر مذکور از شش حدیث که از سوی پیامبر اکرم و ائمه روایت شده، گرفته شده است و این نشان آن است که در زمینه حیا، صوفیان کلیه مفاهیم حیا را از روایات معصومین گرفته‌اند و در زبان عرفانی خود وارد کرده‌اند و هر کدام آن را به سبک خویش بیان کرده‌اند و این نشانه عظمت و عمق مفاهیم دینی است البته هر کدام از صوفیه برای بیان مقاصد خود ممکن است، برداشتی از حدیثی خاص داشته باشند و یک حدیث برای چند صوفی در بیان مضامین متفاوت مورد استفاده قرار گرفته باشد؛ مانند حدیث "چون حیا نداشتی پس هر چه خواهی عمل کن؛ زیرا در این صورت اعمال خوب و بد تو یکسان است و در حقیقت همه اعمال و رفتار تو ناپسند درگاه الهی خواهد بود و قوت و نیرو گرفتن حیا از دو صفت حزن و خوف حاصل می‌شود، و هر چه حزن و خوف در دل سالک بیشتر شد، صفت حیا نیز محکمتر خواهد شد. حیا در مرحله اول جلوه‌گاه هیبت و عظمت حق است و در مرحله آخر با شهود و رؤیت توأم می‌شود. کسی که به صفت حیا متصف می‌شود، پیوسته به امور شخصی خود مشغول می‌گردد و از مردم کناره‌گیری می‌کند. و اگر او را ترک کنند، حاضر نیست با کسی مجالست نماید." (مصباح الشریعة، جعفر بن محمد: ص ۴۲۷) که در اللمع، رساله قشیری و مصباح الهدایه برای بیان اینکه حیا در دلی که جلوه‌گاه عظمت و هیبت پروردگار است، وارد می‌شود، در منازل السائرین برای بیان مرتبه بقاء بالله و در عوارف المعارف، برای بیان این مسأله که انسان باحیا، خداوند را ناظر بر اعمال خود می‌بیند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عین حال، احادیث در ارتباط با صوفیه در متون روایی فراوان است اما صوفیان از برخی از آنها به تناسب زبان و تحریبات عرفانی‌شان بهره گرفته‌اند.

صوفیه وقتی مفهوم حیا را از متون روایی اخذ می‌کنند، برای آن تصاویری از قبیل ظرفی که افراد در آن جای می‌گیرند، موجودی که توان حرکت دارد، هیبت، گدازنده دل، انقباض دل، حصار دین، محتسب صفت رونده، واعظ دل طالب، موجود صاحب رخت و اسباب و لگام، حیلت، شاخ، لشکر، دانه، حیلت روندگان، تحفه رسیدگان و حلیه می‌سازند که از بین آنها بیشترین تصویری که ساخته می‌شود، همانا تصویری است که حیا را به صورت موجودی که پیوسته وظیفه برحذر داشتن و انذار را برعهده دارد، نشان می‌دهد؛ مانند حصار دین، محتسب صفت رونده، واعظ دل طالب، موجود صاحب لگام و لشکر.

از بین این شش اثر، قشیری بیش از همه به حیا می‌پردازد و آن را با انواع آرایه‌های لفظی می‌آراید اما تصاویری که قطب الدین عبادی می‌سازد بیشتر است و تخیل خلاق او در این زمینه، قوی‌تر است. وی کلامی موزون نیز ارائه می‌دهد، دلیل این امر حضور وی در قرن ششم و جریانات ادبی رایج در آن زمان است.

هر چند برخی از این شش اثر مربوط به سنت نخست عرفانی و برخی متعلق به سنت دوم عرفانی و تفکر رایج ابن عربی است به‌ویژه آنکه عز الدین محمود کاشانی از مدافعان ابن عربی است اما دیدگاه‌های عارفان دوره دوم درباره حیا همان دیدگاه‌های عارفان دوره نخست است و تغییر چندانی نکرده است. فقط در عوارف المعارف و مصباح الهدایه بر جنبه مشاهده بیشتر تأکید شده البته این بدان معنا نیست که در آثار دوره نخست، ذکری از آن به میان نیامده باشد.

منابع

۱. بحار الأنوار: ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج ۲، ترجمه ابو الحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، ۱۳۶۴.
۲. پژوهشی در فرهنگ حیا. پسندیده، عباس، چ سوم، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۳.

۳. تحف العقول. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، چ دوم، ترجمه صادق حسن‌زاده، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، آل علی، ۱۳۸۲.
۴. ترجمه و متن منازل السائرین علل المقامات و صد میدان خواجه عبدالله به همراه شرح کتاب از روی آثار پیر هرات. انصاری، عبدالله، چ دوم، گردآوری و ترجمه عبد الغفور روان فرهادی، به کوشش محمد عمار مفید، تهران، مولی، ۱۳۸۷.
۵. ترجمه رساله قشیریه. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، چ ششم، مترجم ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، بازتصحیح و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۶. التصفیة فی احوال المتصوفه (صوفی‌نامه). عبّادی، قطب الدین، چ ۲، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
۷. توحید مفضل. مفضل بن عمر، ترجمه محمد باقر مجلسی، تصحیح ناصر باقری بیدهندی و محمد حسین طباطبایی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. الخصال. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، علمیه اسلامی، بی‌تا.
۹. زاهد کیست؟ وظیفه اش چیست؟ (ترجمه الزهد). کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ترجمه عبدالله صالحی، تصحیح عبد الله صالحی، قم، نور السجاد، ۱۳۸۷.
۱۰. صد میدان. انصاری، عبدالله، چ هفتم، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، طهوری، ۱۳۸۲.
۱۱. عوارف المعارف. سهروردی، عمر بن محمد، چ پنجم، ترجمه ابومنصور بن عبد المؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
۱۲. لسان العرب. المصری الأنصاری، محمد بن مکرم، ج ۱۴، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. اللمع فی التصوف. سراج، ابونصر، تصحیح و تحشیة رینولد نیکلسون، ترجمه مهدی حجتی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
۱۴. مجمع البحرين. الطریحی، فخر الدین، چ دوم، ج ۱، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة. جعفر بن محمد، (امام ششم)، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۱۶. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة. کاشانی، عزالدین محمود، چ دوم، مقدمه، تصحیح و توضیحات: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار، ۱۳۸۵.
۱۷. مفردات الفاظ القرآن الکریم. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. الجزری، مبارک بن مبارک (ابن الأثیر)، چ چهارم، تحقیق طاهر احمد الزاوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۱۹. نهج البلاغه. شریف الرضی، محمد بن حسین، ج ۱، ترجمه حسین انصاریان قم، دار العرفان، ۱۳۸۸.
۲۰. شرح اصطلاحات تصوف. گوهرین، سید صادق، ج سوم، تهران، زوار، ۱۳۶۸.